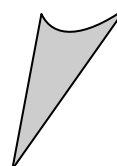


قرآن در نهج البلاغه

تألیف:
رهنما



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.sunni-news.net

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه.....
۳.....	۱- قرآن حبل الله است.....
۴.....	۲- قرآن کتاب ناطق است.....
۶.....	۳- به وسیله قرآن دین خدا کامل شده است.....
۸.....	۴- با نزول قرآن وحی الهی خاتمه یافته است.....
۹.....	۵- قرآن امام مؤمنین است.....
۱۲.....	۶- قرآن نصیحت گری است که خیانت نمی کند.....
۱۳.....	۷- قرآن داروی شفابخش است.....
۱۴.....	۸- قرآن میزان است.....
۱۶.....	۹- قرآن طریق واضح و پرچم استوار است.....
۱۶.....	۱۰- قرآن شفیع روز قیامت است.....
۱۸.....	۱۱- قرآن تجلی گاه خداست.....
	۱۲- قرآن کتابی بدون اختلاف است و اختلاف نظر و تشّت در امور دینی را
۱۹.....	نمی پذیرد.....
۲۰.....	۱۳- سنّت پیامبر ﷺ نیز همانند کتاب خدایتعالی وحدت بخش و تفرقه ستیز است.....
۲۱.....	۱۴- کتاب و سنت از یکدیگر جدایی ناپذیرند.....
۲۴.....	۱۵- عمل به کتاب و سنت آخرین سفارش امام <small>علیه السلام</small> در بستر شهادت.....

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن در نهج البلاغه

مقدمه

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى

از مطالعه و تدبیر در قرآن کریم و تعلیمات رسول خدا ﷺ و تحقیق در نهج البلاغه و سخنان گهربار امام بزرگوار علیه السلام دو نکته مهم و اساسی دریافت می‌گردد:

الف - قرآن برنامه آسمانی برای امتی زنده است که عمل به دستورات آن، انسان‌ساز و زندگی‌بخش می‌باشد؛ و نه کتابی پیام‌آور مرگ که برای مردگان خوانده شود و یا حیانا وسیله روزی متکدیان باشد و یا بدون توجه به معانی عمیق آن به قصد ثواب و تمرین و تقلید صوت و لحن تلاوت گردد.

ب - پیامبر اکرم ﷺ و پیشوایان دینی، خود اولین عاملان به قرآن کریم بوده‌اند؛ و مأمومین راستین و پیروان واقعی آن بزرگواران کسانی هستند که به شایستگی به ایشان اقتدا نموده و از علم و ایمان و تقوای آنان بهره‌مند گشته و کتاب و سنت را تعلیم گیرند؛ نه اینکه همچون مسیحیان، پیامبر و پیشوایان دینی را به الوهیت و ربوبیت رسانده و در حوائج به آنان روی آورند و آنانرا وسیله فرار ستمگران و مفسدان از کیفر الهی معرفی نمایند.

آن امام بزرگوار پیوسته به قرآن کریم استشهاد نموده و سخنان خود را به آیات الهی مستند می‌نمایند. خوشبختانه این قسمت از سخنان ارزنده آنحضرت که در تفسیر آیاتی از کتاب الهی است پس از قرن‌ها توسط مفسر کبیر و استاد بزرگوار سید مصطفی حسینی طباطبائی - سلمه الله تعالی - از میان کتب مختلف اسلامی گردآوری و تحت عنوان «فتح البیان فیما روی عن علی من تفسیر القرآن» همراه با ترجمه فارسی آن، در اختیار پیروان کتاب و سنت و شیفتگان عترت و محققان آزاداندیش جهان قرار گرفته است.

آنچه در صفحات بعد از نظرتان می‌گذرد گوشه‌ای از سخنان امام علی علیه السلام در توصیف قرآن کریم می‌باشد که از نهج‌البلاغه گردآوری گردیده، امید است مطالعه و دقت در آن ما را به شناخت بیشتر کتاب خدا و عمل به دستورات آن رهنمون باشد.

۱- قرآن حبل الله است

«...وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ، وَسَبَبُهُ الْأَمِينُ، وَفِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ، وَيَتَابِعُ الْعِلْمَ، وَمَا لِلْقَلْبِ جَلَاءٌ غَيْرُهُ...»^۱.

(خداوند پاک احدی را به مانند این قرآن پند نداده است. برآستی که آن ریسمان استوار الهی و سبب مورد اطمینان اوست؛ و در آن بهار دل و سرچشمه‌های دانش است. و برای دل صفابخشی جز آن نیست).

«... وَنُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، وَحَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَتُهُ...»^۲.

(روشنایی است که همراهش هیچگونه تاریکی نمی‌باشد. و ریسمانی است که چنگ زدن به آن اطمینان بخش است).

و در نامه ارزنده‌ای که به یکی از دوستدارانش یعنی حارث حمدانی می‌نویسد، نکات بسیار ارزنده‌ای را یادآور می‌گردد که اولین نکته فرمان، چنگ زدن به قرآن کریم و پندگیری از آن است:

«وَمَتَسِّكُ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ، وَانْتَصِحُهُ، وَأَحِلَّ حَلَالَهُ، وَحَرَّمَ حَرَامَهُ...»^۳.

(به ریسمان قرآن چنگ زن و از آن پند و اندرز گیر و حلالش را حلال و حرام آن را حرام دار ...).

و خود آنحضرت نیز افتخار می‌کند که در زمره افرادی بوده که به ریسمان الهی چنگ می‌زدند، و سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای آنان را از راه خدا باز نمی‌داشته است:

«وَإِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ... مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ...»^۱.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

۳- نهج البلاغه، نامه ۶۹.

(و من از جمله کسانی بودم که در مورد خداوند سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای در آنان مؤثر نبوده ... چنگ‌زندگان به ریسمان قرآن بودند).

این تنها موردی نیست که امام علیه السلام از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به خصوص سابقون اولون از مهاجرین و انصار به نیکی یاد می‌کند و تمسک آنها را به قرآن کریم می‌ستاید. آنانکه طبق آیه شریفه: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...﴾ (آل عمران: ۱۱۰) بهترین امت، و به موجب آیه ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (البقره: ۱۲۹) تعلیم‌یافتگان رسول خدا صلی الله علیه و آله در کتاب و حکمت بودند. و از شاگردان ممتاز جز این انتظار نمی‌رود که در عمل به سفارش الهی ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳) گوی سبقت را ربنده، و به خانواده و نزدیکان خود نیز چنین سفارش کنند که:

«اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ»^۲.

(خدا را، خدا را در مورد قرآن در نظر گیرید. دیگران در عمل به قرآن بر شما پیشی نگیرند).

۲- قرآن کتاب ناطق است

نطق و گویایی هر نوشته‌ای همان دلالت آن است. چنانکه علم الهی در قرآن کریم به کتابی تعبیر شده است که به حق سخن می‌گوید:

﴿وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظَاهَمُونَ﴾ (مؤمنون / ۶۲)

«و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید و ایشان مورد ستم واقع نمی‌شوند».

﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾ (جاثیه / ۲۹)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

«این کتاب ماست که بر شما به حق سخن می‌گوید».

و قرآن نیز مانند هر کتاب دیگری ظاهراً ساکت و صامت است، با این تفاوت که چون کلام حق است و باطل در آن هیچگونه راهی ندارد، لذا چنانچه بدون عناد و بیماری روحی خواننده یا شنیده شود، برای گوشهای شنوا و دلهای پاک گویاترین کلام و رساترین سخن است.

و لذا امام علیه السلام می‌فرماید:

«فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ زَاجِرٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ...»^۱.

(قرآن امرکننده‌ای در عین حال نهی‌کننده است؛ و ساکتی است که در عین حال ناطق و گویاست).

«وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، نَاطِقٌ لَا يَعْيًا لِسَانُهُ، وَبَيَّتْ لَكُمْ أَرْكَانَهُ، وَعِزٌّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ...»^۲.

(و کتاب خدا در میان شماست. گویایی که زبانش خسته نگردد. بنایی که ارکانش ویرانی ندارد. و چیره شونده‌ای که یارانش شکست‌ناپذیرند).

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًا بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَأَمْرٍ قَائِمٍ»^۳.

(براستی خداوند فرستاده‌ای را همراه با کتابی گویا و امری پایدار برانگیخت).

«... كِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ، وَتَنْطِقُونَ بِهِ، وَتَسْمَعُونَ بِهِ، وَيَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَيَشْهَدُ

بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ، وَلَا يُخْتَلَفُ فِي اللَّهِ، وَلَا يُخَالَفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ...»^۴.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۸.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

(کتاب خداست که به وسیله آن - سخن حق را - می‌گویید و می‌شنوید. برخی از آن گویای برخی دیگر، و پاره‌ای از آن گواه پاره‌ای دیگر است. و در مورد خدا پراکندگی و اختلاف ندارد. و هم صحبت خویش را از خدا جدا نسازد).

۳- به وسیله قرآن دین خدا کامل شده است

«وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمْ ﴿الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾، وَعَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَزْمَانًا، حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ وَلَكُمْ فِيهَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ [دِينَهُ] الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ»^۱.

(و بر شما کتابی را نازل نمود که بیان هر چیزی در آن است. و مدتی پیامبرش را در بین شما عمر بخشید تا آنکه با نزول آنچه در کتابش آمده، دینی را که برای خلق خویش پسندیده است، برای او و شما کامل نمود).

«فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ رَاجِعٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ، حُجَّةٌ اللهُ عَلَى خَلْقِهِ، أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَهُمْ، وَارْتَمَنَ عَلَيْهِ أَنْفُسَهُمْ، أَتَمَّ بِهِ نُورَهُ، وَأَكْرَمَ بِهِ دِينَهُ، وَقَبَضَ نَبِيَّهُ ﷺ وَقَدْ فَرَعَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ. فَعَظَّمُوا مِنْهُ سُبْحَانَهُ مَا عَظَّمُوا مِنْ نَفْسِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يُخْفِ عَنْكُمْ شَيْئًا مِنْ دِينِهِ، وَلَمْ يَتْرُكْ شَيْئًا رَضِيَهُ أَوْ كَرِهَهُ إِلَّا وَجَعَلَ لَهُ عِلْمًا بَادِيًا»^۲.

(پس قرآن امرکننده به معروف و بازدارنده از منکر است. ساکتی که در عین حال گویاست. حجت خدا بر خلق اوست. از آنان بر عمل به آن پیمان گرفته و آنها را در گرو آن قرار داده؛ نور آنها به اتمام رسانده و دینش را به وسیله آن کامل گردانیده است. و در حالی پیامبرش را قبض روح نمود که آنحضرت از ابلاغ احکام هدایت بخش قرآن فراغت یافته بود. پس خدا را چنانکه خود بزرگ شمرده به عظمت یاد کنید، زیرا

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

حکمی از دین خود را بر شما پنهان نداشته و پسند و ناپسند خویش را بدون نشانی آشکار و علامتی روشن رها ننموده است).

و نیز در کامل بودن قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيِّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ»^۱.

(براستی خداوند تعالی کتابی هدایتگر نازل فرموده و در آن خیر و شر را بیان نموده است).

«وَقَالَ: وَفِيهِ تَبَيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ»^۲.

(و فرموده است: در آن بیان هر چیزی است).

«وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمْ ﴿الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾»^۳.

(و خداوند بر شما کتاب را فرو فرستاده که بیان‌کننده هر امری - از امور دینی - است).

در اِکمال و اِتمام دین در قرآن کریم، علاوه بر آیاتی که امام علیه السلام استشهاد فرموده‌اند می‌توان به آیات دیگری نیز اشاره نمود:

﴿أُولَٰئِكَ يَكْفِيهِمْ أَنَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ﴾

(عنکبوت / ۵۱)

«آیا بر آنها کفایت نکرد که ما بر تو کتاب را نازل کردیم تا بر آنها خوانده شود؟».

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۸۵.

﴿ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ

الْإِسْلَامَ دِينًا ﴾

(مائده / ۳)

« امروز دینتان را کامل نمودم؛ و نعمت - هدایت - خود را بر شما به اتمام رساندم؛ و اسلام را به عنوان دین بر شما پسندیدم. »
و براساس قرآن کریم، با ارسال پیامبران الهی و برنامه‌های آسمانی حجت الهی بر مردم تمام شده و هیچ منحرفی عذری بر انحراف خویش نخواهد داشت.

﴿ رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ

الرُّسُلِ ﴾

(نساء / ۱۶۵)

« رسولانی مژده‌آور و هشداردهنده - فرستادیم ؛ تا برای مردم بعد از پیامبرن بر خداوند حجتی نباشد. »

۴- با نزول قرآن وحی الهی خاتمه یافته است

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النَّبُوَّةِ وَالْأَنْبَاءِ وَأَخْبَارِ السَّمَاءِ... ﴾^۱

(پدر و مادرم فدای تو ای رسول‌خدا! با رحلت تو، از پیامبری و اطلاع و اخبار آسمانی چیزی قطع گردید که با مرگ احدی قطع نگردیده است).
«...أَرْسَلَهُ عَلَىٰ حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ... فَقَفَىٰ بِهِ الرُّسُلُ، وَخَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ...»^۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

(خدایتعالی هنگامی او را فرستاد که مدتی هیچ پیامبری ارسال نشده بود... پس به وسیله او پیامبران دنبال شدند؛ و وحی را به آنحضرت ختم نمود).

۵- قرآن امام مؤمنین است

«عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ... قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زَمَانِهِ، فَهُوَ قَائِدُهُ وَإِمَامُهُ، يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقَلُهُ، وَيَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنْزِلُهُ...»^۱.

(ای بندگان خدا، بدانید که محبوبترین بندگان نزد خدا، آن بنده‌ای است که خداوند او را در غلبه بر نفس خویش یاری نموده... زمام امور خویش را به کتاب (خدا) سپرده و قرآن را رهبر و امام خود قرار داده؛ در فرودگاه قرآن فرود آید و در جایگاه قرآن جای گیرد).

«فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ: فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأَتْتَمَّ بِهِ، وَاسْتَضَىٰ بِنُورِ هِدَايَتِهِ...»^۲.

(پس ای پرسش‌کننده بنگر آن صفتی را که قرآن در مورد خداوند، تو را راهنمایی نموده، امام خویش قرار ده؛ و از نور هدایت قرآن طلب روشنایی کن).

«... ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ... وَبَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ... وَمَنَازِلُ لَا يَضِلُّ مَهْجَهَا الْمَسَافِرُونَ،... وَنُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ،... وَهُدًى لِّمَنِ اتَّخَذَهَا،... وَبُرْهَانًا لِّمَنِ تَكَلَّمَ بِهِ...»^۳.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۹۰.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

(پس خداوند بر رسول خود کتاب را نازل نمود، نوری که چراغهایش خاموشی ندارد، و دریایی که عمق آن ناشناخته است، ... و منزلگاههایی که مسافران آن را گم نکنند، ... و روشنایی است که همراه آن ظلمتی نیست، ... و هدایت است برای کسی که آنرا امام خویش قرار دهد، و برهانی است برای کسی که به آن تکلم کند - و به آن استدلال نماید -).

«... إِنَّ رَسُولَكَ مُحَمَّدٌ ﷺ نَبِيٌّ؛ وَإِنَّ الدِّينَ الَّذِي شَرَعْتَ لَهُ دِينِي؛ وَإِنَّ الْكِتَابَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْهِ إِمَامِي»^۱.

(- بار خدایا! گواهی می‌دهم: - همانا فرستاده‌ات محمد ﷺ پیامبر من؛ و دینی که برای او تشریح فرموده‌ای، دین من؛ و کتابی که بر او نازل گردیده، امام من است).

«وَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَحْفَى مِنَ الْحَقِّ، وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرَ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ! فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلْتَهُ، وَتَنَاسَاهُ حَفَظْتَهُ؛ فَالْكِتَابُ يَوْمَئِذٍ وَأَهْلُهُ مَنْفِيَانِ طَرِيدَانِ، وَصَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مُؤْوٍ؛ فَالْكِتَابُ وَأَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَلَيْسَا فِيهِمْ، وَمَعَهُمْ وَلَيْسَا مَعَهُمْ! لِأَنَّ الضَّلَالََةَ لَا تُوَافِقُ الْهُدَى، وَإِنْ اجْتَمَعَا، فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ، وَافْتَرَقُوا عَنِ الْجَمَاعَةِ، كَأَنَّهُمْ أَيْمَةُ الْكِتَابِ وَلَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ، فَلَمْ يَبَقْ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ، وَلَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطَّهُ وَزَبْرَهُ...»^۲.

(پس از من زمانی بر شما خواهد آمد که چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و افزون‌تر از دروغ بر خدا و رسولش نباشد! و نزد مردم آن زمان چنانچه حق تلاوت کتاب

۱- صحیفه علویّه.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

خدا ادا گردد، هیچ کالایی بی ارزش تر از آن نباشد؛ و هرگاه معانی آن از جایگاه خود تحریف گردد، چیزی رائج تر از آن نباشد. و در بلاد - اسلامی - چیزی زشت تر از کار نیک، و نیکوتر از کار زشت نباشد. حاملان کتاب به آن توجه نداشته، و حافظانش آن را فراموش کنند؛ کتاب و اهلش در آنروز مطرود و رانده شده‌اند. و آن دو، دو یار و دو همنشینی هستند که کسی به آنها جای نمی‌دهد. در آن زمان کتاب و اهلش ظاهراً در بین مردم‌اند، ولی در حقیقت بین آنان نیستند؛ و همراه ایشانند، در حالی که نیستند! زیرا که گمراهی و هدایت چنانچه با هم نیز گرد آیند هرگز با یکدیگر توافق نخواهند داشت. - در آن زمان - گروه مسلمانان بر جدایی اجتماع نموده و از جماعت واتحاد گریزانند. گویی که ایشان امام کتابند، و کتاب خدا امام ایشان نمی‌باشد!! نزد آنان از کتاب خدا جز نامی باقی نمانده، و جز خط و نوشتارش چیزی از آن نمی‌شناسند).

معرفی قرآن کریم و رسول خدا ﷺ به عنوان امام و پیشوای مؤمنان و متقیان توسط امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مطابق با آیات صریح قرآن کریم است که می‌فرماید:

﴿ وَمِنْ قَبْلِهِ كَتَبَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً ﴾

(هود و احقاف / ۱۷ و ۱۲)

«قبل از آن، کتاب موسی امام و رحمت بود».

و نیز در مورد امامت انبیاء الهی می‌فرماید:

﴿ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا ﴾

(انبیاء / ۷۳)

«و ایشان را امامانی قرار دادیم که به فرمان ما - مردم را - هدایت می‌نمودند».

و در سوره شریفه قصص آنجا که داستان برتری جویی فرعون را مطرح می‌نماید که

چگونه بنی اسرائیل را به استضعاف و بردگی کشیده بود، بلافاصله می‌فرماید:

﴿ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ
 أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿٥﴾ وَنُمْكِنَ هُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي
 فِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴾

(قصص / ۵ و ۶)

«و - اینچنین - اراده می‌کنیم که بر مستضعفان زمین، منت نهاده و آنان را امامان و وارثان زمین گردانیم... و به فرعون و هامان و لشکریان آنها، آنچه را که از آن می‌ترسیدند، نشان دهیم».

۶- قرآن نصیحت‌گری است که خیانت نمی‌کند

«اتْتَفَعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ، وَاتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ، وَاقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ... وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ، وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ: زِيَادَةٌ فِي هُدًى، أَوْ نُقْصَانٌ مِنْ عَمَى. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى...»^۱.

(از کلام خدا بهره‌مند شوید، و از مواعظ الهی پند بگیرید، و نصیحت خداوند را بپذیرید... و بدانید که این قرآن نصیحت‌گری است که خیانت نمی‌کند، و هدایت‌کننده‌ای است که گمراه نمی‌نماید؛ و گوینده‌ای است که دروغ نمی‌گوید. هیچکس با این قرآن همنشین نگشت مگر اینکه افزایش و کاهش در او پدیدار شد: افزایش در هدایت، و کاهش از گمراهی. و بدانید که احدی بعد از قرآن - و با وجود آشنایی با قرآن - کمبودی نداشته، و هیچکس قبل از قرآن، بی‌نیاز نباشد).

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

بیان امام علیه السلام در این مورد نیز همچون موارد دیگر برگرفته از کلام خداست که خود را پند و موعظه الهی برای مردمان می‌داند:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (یونس / ۵۷)

« ای مردم، از سوی خداوندتان موعظه‌ای برایتان آمده است.»

﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران / ۱۳۸)

« این - کتاب - بیانی برای مردم، و هدایت و پندی برای پرهیزگاران است.»

و نه تنها قرآن کریم بلکه سایر کتابهای آسمانی نیز پند و نصیحت الهی بوده‌اند:

﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً﴾ (اعراف / ۱۴۵)

«و در الواح برای موسی هرگونه موعظه‌ای را نوشتیم.»

۷- قرآن داروی شفابخش است

«... فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى الْأَوَائِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ، وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنَّفَاقُ، وَالْغِيُّ وَالضَّلَالُ»^۱.

(پس شفای دردهای خویش را از قرآن بخواهید و از آن برای گرفتاریهایتان یاری بجوید؛ زیرا که در آن شفای بزرگترین بیماری‌ها، یعنی کفر، نفاق، تباهی و گمراهی است).

«... أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ، وَنَظْمَ مَا

بَيْنَكُمْ»^۲.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

(آگاه باشید که در قرآن آگاهی نسبت به آینده و سخن از گذشته و داروی بیماریهایتان و نظم امور بین شماست).

«وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ، فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ، فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ...»^۱.

(قرآن را بیاموزید که آن بهترین گفتار است. و در آن فقیه گردید و به معانی آن پی ببرید که آن بهار دلهاست. و از پرتو آن شفا خواهید که آن شفابخش سینه‌های بیمار است).

﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (اسراء / ۸۲)

«و از قرآن، آنچه را که شفابخش و رحمت برای مومنان است، فرو می‌فرستیم». آنچه در مورد شفابخشی آیات الهی در قرآن کریم آمده است:

﴿قُلْ هُوَ الَّذِي هَدَىٰ ءَامَنُوا هُدًى وَشِفَاءً﴾ (فصلت / ۴۴)

«بگو آن - قرآن - برای مومنان هدایت و شفاست».

﴿قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ﴾

(یونس / ۵۷)

«برای شما از سوی خداوندتان پندی آمده است؛ و درمانی بر آنچه در سینه‌های بیمار است».

۸- قرآن میزان است

«... وَاتَّهَمُوا عَلَيْهِ آرَاءَ كُمْ، وَاسْتَعِشُوا فِيهِ أَهْوَاءَ كُمْ»^۱.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

(آراء و نظرات خود را در برابر قرآن متهم سازید؛ و خواهشهای خویش را نسبت به آن خیانتکار شمارید).

«... عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تُعْرَضُ الْأَمْثَالُ...»^۲

(کارها و امور مشابه و مشتبه به کتاب خدا عرضه می‌شوند).

«... وَفُرْقَانًا لَا يُحْمَدُ بُرْهَانُهُ، وَتَبَيَانًا لَا تَهْدُمُ أَرْكَانُهُ»^۳.

(و - کتاب خدا - جداکننده حق و باطل است که هرگز برهانش خاموش نگردد، بنایی است که پایه‌های آن ویرانی ندارد).

« جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَرَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ... وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَفَلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ... وَجُنَّةً لِمَنْ اسْتَلَامَ، وَعِلْمًا لِمَنْ وَعَى، وَحَدِيثًا لِمَنْ رَوَى، وَحُكْمًا لِمَنْ قَضَى»^۴.

(... خداوند قرآن را سیرابی عطش دانشمندان و بهار دل‌های فقیهان قرار داده... و برهانی است برای کسی که به آن سخن گوید و استدلال نماید؛ و گواهی است برای کسی که به وسیله آن مجادله نماید؛ و غلبه و ظفر است برای کسی که آنرا حجت آورد... و سپری است برای کسی که به آن پناه گیرد؛ و دانشی است برای کسی که آنرا فرا گیرد؛ و حدیث است برای کسی که روایتش نماید؛ و حکم است برای کسی که به آن داوری کند).

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۷۴.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

۹- قرآن طریق واضح و پرچم استوار است

امام علیه السلام در خطبه‌ای طولانی پس از وصف توحید الهی و ذکر نکات بسیار بلند و دقیق از جمله آفرینش جهان و آدم و انحراف بنی‌آدم از راه توحید، و ارسال رسل و بعثت خاتم پیامبران؛ بدین نکته اشاره می‌کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز همانند سایر انبیاء الهی، مردم را با ارائه راهی روشن و پرچمی استوار ترک نمود؛ و این راه روشن و علم قائم چیزی جز کتاب خدا نمی‌باشد:

«... ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِقَاءَهُ، وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ... فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيماً، وَخَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا، إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا، بَغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ، وَلَا عِلْمٍ قَائِمٍ. كِتَابَ رَبِّكُمْ [فِيكُمْ]: مُبَيَّنًّا حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ...»^۱

(... پس از خداوند سبحان لقای خویش را برای رسول خود محمد صلی الله علیه و آله اختیار نمود؛ و آنچه را نزد خود بود برای او پسندید ... و او را با اکرام به سوی خویش برگرفت؛ در حالی که در بین شما جانهاد آنچه را که پیامبران در بین امت‌های خویش نهادند و آنها را بیهوده - و سرگردان - و بدون راه روشن و علم استوار رها نکردند. و آن راه روشن و علم استوار، همان کتاب خداست که حلال و حرام و فرائض و فضائلش روشن و آشکار است).

۱۰- قرآن شفیع روز قیامت است

قرآن کریم به هیچ‌وجه راه نجاتی برای فاسقان و معاندان جز توبه و اصلاح عمل معرفی نمی‌نماید و بیراهه‌هایی چون کمک و یاری فرشتگان مقرب را مردود و توسل و توجّه و التجاء به آنها را «عبادت» و به منزله «رب» و «اله» گرفتن آنان می‌داند که همان طریقه و آئین مشرکان بوده است، و شفاعت الهی در قرآن کریم که به معنی لطف و

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱.

رحمت و نصرت الهی است نصیب مؤمنین اهل ایمان و عمل می‌گردد که شرط آن رضایت الهی و پذیرش خدایتعالی است. مثلاً شفاعت قرآن کریم که امام علیه السلام در نهج البلاغه بدان اشاره دارد به این معنی نیست که بدون عمل، دست به دامن قرآن شده و با گریه و زاری و ذکر قرآن از آن کتاب مقدّس، طلب شفاعت نمایم بلکه دقیقاً بدین معنی است که با عمل به احکام و دستورات نورانی آن خود را به خدا نزدیک نموده و مشمول رحمت و غفران الهی گردانیم زیرا که: ﴿... لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾ (شفاعت همگی از آن خداست).

و امام علیه السلام در مورد شفاعت قرآن کریم می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَقَائِلٌ مُصَدَّقٌ، وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَّعَ

فِيهِ»^۱.

(و بدانید که قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته گردد؛ و گوینده‌ای است که سخنش مورد پذیرش قرار گیرد. و هر آنکس را که قرآن کریم در روز قیامت شفاعت نماید، شفاعتش مورد قبول واقع شود).

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز شبیه عبارات فوق طیّ خطبه‌ای آمده است که از مطابقت کامل نظر شاگرد و استاد حکایت دارد زیرا که هر دو به حکم ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنَ رَبِّكُمْ﴾ تابع قرآن کریم و پیرو کتاب حکیم بوده‌اند.

«عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَمَا حَلَّ مُصَدَّقٌ، فَمَنْ جَعَلَهُ إِمَامَهُ قَادَهُ إِلَى

الْجَنَّةِ، وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ...»^۲.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۲- کنز العمال، ج ۲، ص ۲۸۹.

(بر شما باد عمل به قرآن، که آن شفيعی است شفاعتش مورد قبول و سخنگویی است که سخنش مورد پذیرش است؛ هر کس آنرا در مقابل خویش قرار دهد، او را به سوی بهشت رهبری نماید؛ و هر کس که آن را پشت سر اندازد او را به سوی آتش دوزخ سوق دهد).

۱۱- قرآن تجلی گاه خداست

«... فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَىٰ عِبَادَتِهِ، وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَىٰ طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَأَحْكَمَهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَلِيُقَرُّوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ، وَلِيُشَبِّهُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ. فَتَجَلَّىٰ سُبْحَانَهُ لَهُمْ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ، بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ، وَخَوْفَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ»^۱.

(پس خداوند محمد ﷺ را به حق برانگیخت تا بندگانش را از پرستش بتها به پرستش خویش، و از پیروی شیطان به پیروی خود بازگرداند؛ با قرآنی که آنها روشن و استوار قرار داد؛ تا بندگان، خداوندشان را بشناسند و بر او اقرار نمایند؛ زمانی که او را نمی‌شناختند و انکارش می‌نمودند. پس خداوند پاک در کتاب خویش بدون اینکه او را ببینند تجلی نموده، و قدرت خود را به آنها نمایانده، و از سطوت و غافلگیری خویش بیم داده است...).

همانگونه که مظاهر طبیعت، آیات الهی هستند، و نشانگر قدرت و عظمت و تقدیر الهی می‌باشند، به همان صورت کتاب تشریح نیز آیات خداست، که در آن خدایتعالی خود را آنچنانکه شایسته او و قابل درک آدمی است، توصیف نموده است. و اگر کتابهای آسمانی و راهنمایی‌های پیامبران الهی نبود یقیناً انسانها همگی در شناخت

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

خداوند، از حقیقت دور افتاده و در گمراهی به سر می‌بردند. کما اینکه مدعیان فلسفه و عرفان آنجا که از راهنمایی‌های انبیاء و تعلیمات الهی فاصله می‌گیرند، پریشان می‌گویند.

۱۲- قرآن کتابی بدون اختلاف است

و اختلاف نظر و تشّت در امور دینی را نمی‌پذیرد.

«تَرَدُّ عَلَىٰ أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ، ثُمَّ تَرَدُّ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بِعَيْنِهَا عَلَىٰ غَيْرِهِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِخِلَافِ قَوْلِهِ، ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقُضَاةُ بِذَلِكَ عِنْدَ إِمَامِهِمُ الَّذِي اسْتَفْضَاهُمْ، فَيَصُوبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعًا، وَإِلَهُهُمْ وَاحِدًا وَنَبِيَّهُمْ وَاحِدًا وَكِتَابَهُمْ وَاحِدًا!

أَفَأَمْرَهُمُ اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - بِالْاِخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ! أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ! أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَىٰ إِتْمَامِهِ! أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا تَامًا فَقَصَرَ الرَّسُولُ ﷺ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَأَدَائِهِ؟ وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ وَفِيهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضًا، وَأَنَّهُ لَا اِخْتِلَافَ فِيهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اِخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾. وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَيْبِقُ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَىٰ عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي عَرَائِبُهُ، وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ»^۱.

(هرگاه در حکمی از احکام به یکی از آنها مراجعه می‌شود بر طبق نظر خویش در آن حکم می‌دهد؛ سپس عینا همان موضوع به دیگری ارجاع داده می‌شود، او برخلاف آن نظر می‌دهد. سپس همین حاکمان نزد امامی که آنان را به قضاوت منصوب نموده گرد می‌آیند، او نیز آراء همگی آنان را تأیید می‌نماید. در حالیکه: خدایشان، پیامبرشان، و کتابشان یکی است! آیا خدایتعالی امر به اختلاف نموده و ایشان فرمان او را اطاعت کرده‌اند؟! یا اینکه آنها را از اختلاف باز داشته و آنها از فرمانش سربر تافته‌اند؟! آیا خداوند سبحان دین ناقصی فرستاده و از ایشان برای اتمام آن کمک خواسته؟! یا اینکه آنان شریکان خدایند و هرچه گویند بر خداست که به آن رضایت دهد؟! یا اینکه خداوند سبحان دین تامّ و کاملی را فرستاده ولی رسول ﷺ از تبلیغ و ادای آن کوتاهی نموده؟! در حالیکه خدایتعالی می‌فرماید: در کتاب چیزی را فروگذار نکردیم. و فرموده

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

است: در آن - کتاب الهی - بیان هر امر - دینی - آمده است. و یادآور شده است که بخشی از کتاب بخش دیگر را تأیید می‌نماید؛ و هیچ اختلافی در آن موجود نمی‌باشد. و خداوند سبحان فرموده است: «و چنانچه از نزد غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می‌یافتند»؛ و برآستی ظاهر - الفاظ - قرآن زیبا، و باطن - معانی - آن ژرف، و عجایبش فناپذیر، و شگفتیهایش بی‌پایان است؛ و تاریکی‌ها جز به وسیله آن روشن نگردد).

خطبه فوق یادآور حدیث شریف نبوی ﷺ است که می‌فرماید: «إِذَا التَّبَسُّطُ عَلَيكُمْ
الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمَظْلَمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ».

(هرگاه فتنه‌ها چون پاره‌های شب تاریک بر شما روی آرند، بر شما باد که به قرآن پناه آرید).

۱۳- سنت پیامبر ﷺ نیز همانند

کتاب خدایتعالی وحدت‌بخش و تفرقه ستیز است

شکی نیست که اصل و اساس دین، کتاب خداست؛ که همه مؤمنین و حتی رسول خدا ﷺ نیز موظف به تعبیت از آن است. و سنت نیز عملکرد پیامبر در پاره‌ای موارد است که در قرآن کریم به صورت مجمل بیان شده و تفصیل آن به رسول خدا تعلیم داده شده است. لذا این قسمت از دین نیز به تشریح الهی بوده و پیروی از آن در حقیقت همان پیروی و اطاعت از رسول خداست که در آیات متعدّد قرآن کریم بدان تأکید شده است و حتی آیه‌ای که بعد از اطاعت از خدا و رسول به اطاعت از اولی الامر فرمان می‌دهد، بلافاصله توصیه می‌کند که در صورت تنازع و اختلاف موضوع را به خدا و رسول باز گردانید. امام علی علیه السلام نیز در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید:

«وَأَرَدُّ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا يُضِلُّعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ، وَيَشْتَبُهُ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ، فَقَدْ
قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (نساء / ۵۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و رسول و اولی الامر تان اطاعت نمایید و

چنانچه در امری تنازع نمودید، آنرا به خدا و رسول برگردانید».

«فَالرُّدُّ إِلَى اللَّهِ: الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ، وَالرُّدُّ إِلَى الرَّسُولِ: الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُرْفَقَةِ»^۱.

(... و در کارهای پیچیده‌ای که درمانی و نیز در اموری که بر تو مشتبه باشد، آنرا به خدا و رسولش بازگردان. خداوند سبحان به قومی که ارشادشان را دوست داشته فرموده است: (آیه بالا) پس برگرداندن به خدا پذیرفتن احکام محکم کتاب اوست؛ و برگرداندن به رسول پیروی از سنت گردآورنده و وحدت‌بخش و تفرقه ستیز است).

۱۴- کتاب و سنت از یکدیگر جدایی ناپذیرند

«أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ، وَارْغَبُوا فِيهَا وَعَدَّ الْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ، وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ، وَاسْتَنْتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ. وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ، فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ...»^۲.

(در ذکر خدا بشتابید که نیکوترین ذکر است، و در آنچه خداوند متقیان را وعده فرموده است، رغبت نمایید که وعده او راست ترین وعده‌هاست. و به هدایت پیامبرتان اقتدا کنید که برترین هدایت است. و به سنت او عمل کنید که هدایت کننده‌ترین سنت‌هاست. و قرآن را فرا گیرید که نیکوترین سخن است).

امام علیه السلام عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را وظیفه حکومت اسلامی و از حقوق مردم می‌داند:

«وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسِيرَةِ رَسُولِهِ، وَالْقِيَامُ بِحَقِّهِ، وَالنَّعْشُ لِسُنَّتِهِ»^۳.

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۸.

(حق شما بر ما - و وظیفه ما نسبت به شما - عمل به کتاب خدا و سیره رسول خدا ﷺ و قیام به حق او و تسلیم در برابر سنت اوست).
آنحضرت در جمع‌آوری صدقات نیز مأموران خود را از سفارش به تقوی و رعایت عدالت فراموش نکرده و بر تقسیم آن براساس کتاب و سنت تأکید می‌نماید و به مأمور خویش فرمان می‌دهد:

«انْطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَحَدِّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَلَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِمًا، وَلَا تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارِهًا، وَلَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ ... حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ ... لِتَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ»^۱.

(با توجه و رعایت تقوای خداوند یگانه و بی‌شریک، حرکت کن. هیچ مسلمانی را به ترس و وحشت نینداز و با اجبار و اکراه بر او گذر مکن و از اموال او چیزی بیش از حق الهی نستان ... تا به اذن خدا - آن اموال - نزد ما برسد و ما مطابق کتاب خدا و سنت پیامبرش ﷺ تقسیم نماییم).

و در فرمان ارجمند خویش به مالک اشتر می‌نویسد:

«وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ ... وَكُلُّ قَدْ سَمَى اللَّهُ سَهْمَهُ، وَوَضَعَ عَلَى حَدِّهِ وَفَرِيضَتِهِ فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مُحْفُوظًا...»^۲.

(و بدانکه رعیت را گروه‌هایی است؛ و نصیب هر گروه را خداوند در کتاب خویش یا سنت پیامبرش ﷺ نامبرده، و حد واجب آنرا تعیین فرموده؛ پیمانی که نزد ما محفوظ است...).

و در آخرین فراز از این منشور بلندش به او توصیه می‌کند:

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۵.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

«وَالْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ: مِنْ حُكْمِيَّةٍ عَادِلَةٍ، أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ، أَوْ أَثَرٍ عَنْ نَبِيِّنا ﷺ أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»^۱.

(و بر تو لازم است که حکومت‌های عادل گذشته و سنت‌های نیکو و آثار پیامبران و فرائض کتاب خدا را همیشه به یاد داشته باشی).

و در مورد حکمیت قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّا لَمْ نُحَكِّمِ الرَّجَالَ، وَإِنَّمَا حَكَّمْنَا الْقُرْآنَ... وَلَمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نُحَكِّمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمُسْتَوِيِّ عَنِ كِتَابِ اللَّهِ، وَقَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿فَإِنْ تَنَارَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾، فَرَدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نُحَكِّمَ بِكِتَابِهِ، وَرَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ؛ فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ، وَإِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِهِ فَنَحْنُ أَوْلَاهُمْ بِهِ»^۲.

(ما - در قضیه حکمیت - اشخاص را حاکم قرار ندادیم؛ بلکه قرآن را حاکم قرار دادیم ... و آنگاه که قوم - مخالف - ما را فرا خواند تا قرآن را بین خود حاکم قرار دهیم، گروهی نبودیم که از کتاب خدایتعالی رویگردان باشیم. که خداوند سبحان فرموده است: «هرگاه در امری اختلاف نمودید آنرا به خدا و رسول برگردانید»؛ منظور از برگرداندن به کتاب خدا این است که مطابق کتابش داوری کنیم؛ و برگرداندن به رسول یعنی که از سنت او پیروی نماییم؛ چنانچه به راستی مطابق کتاب خدا حکم شود، ما

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵.

سزاوارترین مردم - نسبت به امر خلافت - هستیم. و اگر به سنت رسول خدا ﷺ نیز داوری شود، باز هم ما شایسته‌تریم.^۱

۱۵- عمل به کتاب و سنت

آخرین سفارش امام علیؑ در بستر شهادت

از جمله سفارشات امام علیؑ به فرزندان و خانواده خویش و سایر مسلمانان، عمل به قرآن کریم است:

«وَاللَّهِ فِي الْقُرْآنِ، لَا يَسْتَقِيمُ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ»^۲.

(خدا را! خدا را! در مورد قرآن در نظر دارید، دیگران در عمل به آن بر شما سبقت نگیرند).
و در واپسین دم حیات خویش همانند رسول خدا ﷺ آخرین سفارشش، توحید الهی و عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و اقامه این دو ستون استوار و روشن داشتن این دو چراغ منیر می‌باشد:

«أَمَّا وَصِيَّتِي لَكُمْ: أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَحَمْدَهُ ﷺ فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ، أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ، وَأَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ»^۳.

(اما وصیت من برای شما این است که چیزی را شریک خدا ننمایید؛ و در مورد پیامبرمان - محمد ﷺ این است که سنتش را ضایع نسازید؛ و پیوسته این دو ستون را استوار و این دو چراغ را روشن نگاه دارید. والسلام علی من اتبع الهدی

آذر ۱۳۸۳ / شوال ۱۴۲۵

رهنما

۱- نظریه قرآنی امام علیؑ درباره حکومت اسلامی و تعیین امام، در نهج البلاغه، کتاب الصِّقِّین و سایر منابع معتبر آمده، خود بحث مستقلی است که در جزوه سیاست وی و صداقت علوی اشارتی بدان رفته است.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۳- نهج البلاغه، نامه ۲۳ و خطبه ۱۴۹.